

محدودیت‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی هوش مصنوعی در تفسیر و تولید محتوای عرفانی

سید علی مستجاب‌الدعواتی*

فاطمه خان‌صنمی**

عظیم حمزئیان**

چکیده

این پژوهش به بررسی تحلیلی محدودیت‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در تفسیر و تولید محتوای عرفانی می‌پردازد. عرفان، به‌عنوان حوزه‌ای مبتنی بر تجربه‌های درونی، شهود و تبیین‌های عقلانی، مفاهیمی چندلایه، نمادین و استدلالی را در بر می‌گیرد که درک کامل آن‌ها فراتر از توان محاسباتی هوش مصنوعی است. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر این فناوری، محدودیت‌هایی مانند ناتوانی در فهم شهود، تجربه زیسته و ابعاد شخصی عرفان، و نیز عدم درک کامل زبان استعاره و باطنی متون، کاربرد آن را چالش‌برانگیز کرده است. ازسوی دیگر، تولید محتوای عرفانی توسط هوش مصنوعی می‌تواند به مخاطراتی مانند تحریف مفاهیم مقدس، تکثیر تعصبات و سوءاستفاده از احساسات مذهبی منجر شود. این پژوهش نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند ابزار مکملی برای تحلیل متون عرفانی، ازجمله بخش‌های استدلالی و عقلانی آن‌ها باشد؛ اما بدون نظارت انسانی و چارچوب‌های اخلاقی دقیق، نتایج آن ممکن است نادرست یا زیان‌بار باشد. برای شفافیت بیشتر، نمونه‌هایی از پرسش‌های مطرح‌شده از هوش مصنوعی و پاسخ‌های آن، ازجمله پاسخ‌های پس از تکرار و سخت‌گیری در پرسش، ارائه شده است. راهکارهایی برای استفاده مسئولانه از این فناوری نیز پیشنهاد شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** هوش مصنوعی، عرفان، معرفت‌شناسی، اخلاق، تفسیر متن، پردازش زبان طبیعی.

* پژوهشگر پسادکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل‌بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

sa.mostajaboldavati@theo.ui.ac.ir

** دکتری مذاهب کلامی، عضو پیوسته انجمن ادیان و مذاهب حوزه علمی قم، khansanamif@yahoo.com

*** دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، نویسنده مسئول، ahamzeian@semnan.ac.ir

۱. مقدمه

هوش مصنوعی (AI) در دهه‌های اخیر به یکی از تأثیرگذارترین فناوری‌های جهان تبدیل شده و در حوزه‌های گوناگونی از پزشکی و مهندسی تا علوم انسانی و هنر کاربرد یافته است. این فناوری با توانایی تحلیل داده‌های عظیم و تولید محتوای خودکار، تحولی شگرف در زندگی بشر ایجاد کرده است. در این میان، حوزه عرفان و معنویت، به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین شاخه‌های دانش بشری، به‌تازگی مورد توجه پژوهشگران هوش مصنوعی قرار گرفته است. عرفان، که به جست‌وجوی حقیقت مطلق و شناخت ذات هستی از طریق شهود، تجربه‌های درونی و نیز تبیین‌های عقلانی و استدلالی می‌پردازد، ریشه در سنت‌های دیرینه بشری دارد (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۱۰). اما آیا هوش مصنوعی، که بر الگوریتم‌های منطقی و داده‌های عینی متکی است، قادر به نفوذ به اعماق این دانش شهودی-عقلانی و تولید محتوای عرفانی معتبر است؟ این پرسش، نقطه تلاقی دو حوزه به‌ظاهر متضاد را شکل داده و توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. درحالی‌که هوش مصنوعی و عرفان هر دو به کشف الگوهای نهفته و حقیقت‌جویی علاقه‌مندند، تفاوت‌های بنیادین در روش‌شناسی و اهداف آن‌ها، چالش‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی متعددی را به همراه دارد.

این پژوهش با تمرکز بر محدودیت‌ها و توانایی‌های هوش مصنوعی در حوزه عرفان، به‌ویژه در زبان فارسی، یکی از اولین مطالعات جامع در این زمینه است و به دنبال ارائه چارچوبی برای استفاده مسئولانه از این فناوری است.

عرفان به‌عنوان دانشی مبتنی بر تجربه‌های درونی و تبیین‌های عقلانی-شهودی، از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از سایر علوم متمایز می‌کند. مفاهیم عرفانی مانند وحدت وجود، فناء فی الله و عشق الهی، نه فقط از طریق استدلال منطقی، بلکه به‌طور عمده از طریق شهود و سلوک معنوی درک می‌شوند. در بسیاری از مکاتب عرفانی، به‌ویژه مکتب ابن عربی، این تجربه‌های شهودی به زبان عقلانی و برهانی نیز تبیین و

تشریح شده‌اند تا برای مخاطبان قابل فهم‌تر گردند. با این حال، زبان عرفان غالباً نمادین و استعاری است، که تفسیر آن نیازمند شناخت عمیق فرهنگی، تاریخی و فلسفی است. در مقابل، هوش مصنوعی با استفاده از مدل‌های ریاضی و داده‌های عینی، به تحلیل الگوها و تولید محتوا می‌پردازد. این تفاوت بنیادین، پرسش‌هایی درباره‌ی توانایی هوش مصنوعی در فهم و تفسیر متون عرفانی ایجاد کرده است. برای مثال، آیا مدل‌های زبانی مانند GPT-4 می‌توانند معنای عمیق اشعار مولانا را درک کنند؟ آیا تولید محتوای عرفانی توسط این فناوری می‌تواند به تحریف مفاهیم مقدس منجر شود؟ این پژوهش با بررسی این پرسش‌ها، به دنبال روشن کردن محدودیت‌ها و مخاطرات هوش مصنوعی در این حوزه است. این مطالعه با تحلیل متون عرفانی و منابع علمی، به شناسایی نقاط قوت و ضعف این فناوری و ارائه راهکارهای عملی می‌پردازد.

۱-۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی محدودیت‌ها و توانمندی‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی هوش مصنوعی در تفسیر و تولید محتوای عرفانی است. این مطالعه به دنبال پاسخ به این پرسش‌های کلیدی است: تا چه حد هوش مصنوعی قادر به درک مفاهیم پیچیده و چندلایه عرفانی، اعم از ابعاد شهودی و عقلانی آن‌هاست؟ آیا این فناوری می‌تواند تفاوت بین تفسیر ادبی و عرفانی یک متن را تشخیص دهد؟ آیا هوش مصنوعی قادر به درک عواطف فردی و روابط معنوی-اجتماعی مانند احترام است و در نتیجه می‌تواند معنویات عرفانی را توضیح دهد؟ و استفاده از هوش مصنوعی در تولید محتوای عرفانی چه مخاطرات اخلاقی به دنبال دارد؟ علاوه بر این، پژوهش حاضر به ارائه راهکارهایی برای استفاده مسئولانه و بهینه از هوش مصنوعی در مطالعه عرفان می‌پردازد. با توجه به نوظهور بودن تقاطع هوش مصنوعی و عرفان، پژوهش‌های جامع در این زمینه، به‌ویژه در زبان فارسی، بسیار محدود است. این مطالعه با تحلیل نظری و ارائه نمونه‌های عملی از تعامل با هوش مصنوعی، به پر کردن این شکاف پژوهشی کمک

نموده و همچنین به دنبال توسعه چارچوبی برای همکاری بین متخصصان عرفان و پژوهشگران هوش مصنوعی است تا کاربردهای این فناوری بهبود یابد.

۱-۲. اهمیت موضوع

بررسی محدودیت‌ها و توانایی‌های هوش مصنوعی در حوزه عرفان از چند جهت اهمیت دارد: نخست، شناسایی این محدودیت‌ها می‌تواند از کاربردهای نادرست این فناوری جلوگیری کرده و از تحریف مفاهیم عرفانی پاسداری نماید؛ دوم، حفظ اصالت عرفان به عنوان دانشی مبتنی بر تجربه‌های درونی و تبیین‌های عمیق، نیازمند استفاده محتاطانه از فناوری است تا ارزش‌های معنوی آن خدشه‌دار نشود؛ سوم، شناخت نقاط قوت هوش مصنوعی می‌تواند به توسعه ابزارهای نوین برای تحلیل و دیجیتال‌سازی متون عرفانی منجر شود. برای مثال، هوش مصنوعی ممکن است در شناسایی الگوهای زبانی و تحلیل ساختارهای استدلالی در دیوان شمس تبریزی یا فتوحات مکيه موفق باشد، اما در درک مفهوم عرفانی «عشق الهی» که مولانا با نماد «می» و «مستی» بیان می‌کند (مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۱۱۳۵) یا درک باطن «وحدت وجود» که ابن عربی با استدلال‌های دقیق تبیین می‌کند، ناکام می‌ماند. این ناتوانی به دلیل تکیه این مفاهیم بر تجربه‌های عمیق درونی و حالت‌های روحانی و وجودی است که از توان تحلیل سطحی الگوریتم‌های زبانی خارج است. در نتیجه، این فناوری نمی‌تواند معنای باطنی و شهودی این مفاهیم را درک و تفسیر کند، بلکه صرفاً به توصیف و بازتولید اطلاعات متنی بسنده می‌کند. با توجه به رشد روزافزون کاربردهای هوش مصنوعی و افزایش علاقه به عرفان در جوامع مدرن، این پژوهش می‌تواند به ایجاد تعاملی سازنده بین این دو حوزه کمک کند. همچنین، این مطالعه به پژوهشگران و عرفان‌شناسان در استفاده مسئولانه از فناوری یاری می‌رساند. در نهایت، این پژوهش با ارائه راهکارهایی برای نظارت انسانی و تدوین الگوریتم‌های اخلاقی، به بهبود کاربردهای هوش مصنوعی در حوزه‌های معنوی کمک شایانی می‌کند.

۳-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش در تقاطع هوش مصنوعی و عرفان هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد، اما مطالعات مرتبطی در این حوزه انجام شده است. ژو و وانگ^۱ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای به بررسی محدودیت‌های معرفت‌شناختی هوش مصنوعی از منظر معرفت‌شناسی متعالی بودیسم پرداخته و نشان داده‌اند که این فناوری در فهم مفاهیم شهودی مانند وحدت وجود ناکام است. فاطیما و اولاف^۲ (۲۰۲۳) نیز به ارتباط بین عرفان، مراقبه و برنامه‌ریزی عصبی - زبانی (NLP) پرداخته و شباهت‌هایی بین الگوهای شناختی عرفان و تحلیل داده‌های هوش مصنوعی شناسایی کرده‌اند. در حوزه داخلی، رودگر (۱۳۹۱) به مبانی عقلی عرفان عملی از دیدگاه علامه طباطبائی پرداخته، اما کاربرد هوش مصنوعی در این زمینه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ژانگ و لی^۳ (۲۰۲۴) در پژوهشی جدید، به مسائل اخلاقی تولید محتوای معنوی توسط هوش مصنوعی پرداخته و بر ضرورت چارچوب‌های نظارتی تأکید کرده‌اند. اسمیت^۴ (۲۰۲۵) نیز کاربردهای هوش مصنوعی در تحلیل متون دینی را بررسی کرده و محدودیت‌های آن در درک معانی عمیق را برجسته کرده است. این شکاف پژوهشی، به‌ویژه در زبان فارسی و در پرداختن به ابعاد عقلانی عرفان در کنار ابعاد شهودی، ضرورت مطالعه حاضر را برای بررسی جامع این تقاطع نشان می‌دهد.

۴-۱. روش تحقیق

این پژوهش از رویکرد کیفی و تحلیلی استفاده کرده و مبتنی بر مرور منابع موجود در حوزه‌های هوش مصنوعی و عرفان است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه متون عرفانی (مانند آثار مولانا، ابن عربی و تفاسیر قرآنی همچون *زبدة التفاسیر* کاشانی) و منابع علمی مرتبط با هوش مصنوعی (مانند مقالات و کتب تخصصی) جمع‌آوری شده است. تحلیل محتوا برای شناسایی محدودیت‌ها و توانمندی‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی هوش مصنوعی در تفسیر و تولید محتوای عرفانی به کار گرفته شده است. همچنین، از

مطالعات موردی و تعامل مستقیم با ابزارهای هوش مصنوعی، مانند گوگل جمینای و مدل‌های مبتنی بر ترنسفورمر (Transformer-based models) مانند BERT و GPT-4، برای پشتیبانی از استدلال‌ها استفاده شده است. این تعامل شامل طرح پرسش‌های اولیه و سپس پرسش‌های مکرر و سخت‌گیرانه برای سنجش عمق درک هوش مصنوعی از مفاهیم عرفانی بوده است. این پژوهش با ترکیب تحلیل نظری و شواهد تجربی، به بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارهای عملی پرداخته است. رویکرد ترکیبی این مطالعه، امکان بررسی جامع این موضوع نوظهور را فراهم کرده است. این روش با تأکید بر نظارت انسانی، به ارزیابی دقیق‌تر محدودیت‌ها و توانایی‌های هوش مصنوعی کمک کرده است.

۱-۵. تازگی و نوآوری پژوهش

این پژوهش یکی از اولین مطالعات در زبان فارسی است که به‌طور خاص به تقاطع هوش مصنوعی و عرفان می‌پردازد و به‌طور هم‌زمان ابعاد شهودی و عقلانی عرفان را در تحلیل خود مد نظر قرار می‌دهد. برخلاف پژوهش‌های پیشین که به‌صورت جداگانه به هوش مصنوعی یا عرفان پرداخته‌اند، این مطالعه با تمرکز بر محدودیت‌ها و توانایی‌های معرفت‌شناختی و اخلاقی، چارچوبی جامع برای تحلیل این تقاطع ارائه می‌دهد. نوآوری این پژوهش در بررسی دقیق چالش‌هایی مانند ناتوانی هوش مصنوعی در درک شهود عرفانی و تجربه زیسته، عدم درک کامل زبان استعاری، تمایز میان تفسیر عرفانی و ادبی، و توانایی یا عدم توانایی آن در تبیین عواطف و روابط معنوی-اجتماعی نهفته است. همچنین، مخاطرات اخلاقی تولید محتوای عرفانی نیز با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار گرفته است. از مهم‌ترین نوآوری‌های این پژوهش، ارائه نمونه‌های عملی از تعامل با هوش مصنوعی و تحلیل پاسخ‌های آن در سطوح مختلف پرسشگری است که به شفافیت و اعتبار نتایج می‌افزاید. این مطالعه با تحلیل متون عرفانی و شواهد تجربی،

گامی در جهت پر کردن شکاف پژوهشی موجود برمی‌دارد و زمینه را برای پژوهش‌های آینده در این حوزه هموار می‌کند.

۲. هوش مصنوعی و عرفان

هوش مصنوعی (AI) به مجموعه‌ای از الگوریتم‌ها و مدل‌های ریاضی اطلاق می‌شود که به ماشین‌ها توانایی انجام وظایفی مانند یادگیری، استدلال، تصمیم‌گیری و تشخیص الگوها را می‌دهد (Russell & Norvig, 2016: 10-12). این فناوری از دهه ۱۹۵۰ مطرح شد و امروزه در حوزه‌های مختلفی مانند پزشکی، حمل‌ونقل و علوم انسانی کاربردهای گسترده‌ای دارد. با این حال، هوش مصنوعی با چالش‌هایی مانند مسائل اخلاقی، تعصبات الگوریتمی و محدودیت‌های معرفت‌شناختی مواجه است. درمقابل، عرفان دانشی است که به شناخت حقیقت مطلق و اسما و صفات الهی از طریق تجربه‌های درونی، شهود و نیز تبیین‌های عقلانی و برهانی می‌پردازد (سعیدی، ۱۳۸۳: ۵۲۸). این دانش بر حالات روحانی و توصیف‌ناپذیر تأکید دارد و از جنس «چشیدن» و «رسیدن» است، نه صرف دانستن یا فهمیدن (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۱۰). تفاوت‌های بنیادین در روش‌شناسی و اهداف این دو حوزه، بررسی تقاطع آن‌ها را چالش‌برانگیز می‌کند. این تقاطع با وجود تفاوت‌ها، فرصت‌هایی برای تحلیل متون عرفانی با ابزارهای مدرن فراهم می‌آورد.

در عرصه عرفان، سخن از ماوراءالطبیعه و عالم ملکوت است که بیان آن فراتر از ظرفیت صرفاً منطقی صوری و زبان عادی است؛ در نتیجه، تنها راه انتقال مفاهیم پیچیده و عمیق عرفانی به مخاطبان، تکیه بر نمادسازی، زبان تمثیلی و گاه استدلال‌های شهودی-عقلانی است. عارفان برای توصیف دریافت‌های معنوی خود، از اصطلاحات و سمبل‌هایی بهره گرفته‌اند که اغلب به شکل استعاره، تمثیل یا نماد ظاهر می‌شود؛ نمونه‌هایی مانند «می»، «زلف»، «خال» و «چشم بیمار» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۳۸). به همین دلیل، سخنان آنان اغلب با مفاهیم مجازی و نمادین همراه است و از طریق تفسیر تصاویر و تمثیل‌های گوناگون، تبیین مفاهیم عمیق و نامحسوس به شکل ملموس و محسوس

میسر می‌شود تا بتواند در سطح درک عموم جای بگیرد و فهم آن برای همگان امکان‌پذیر باشد.

تفسیر این زبان نمادین و فهم تبیین‌های عقلانی عرفانی نیازمند شناخت عمیق فرهنگی، تاریخی و فلسفی است. برای مثال، ابن عربی وحدت وجود را با تمثیل «آینه و صورت در آینه» تبیین می‌کند، به نحوی که هر موجودی آینه‌ای برای تجلی حق تعریف می‌شود (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: باب ۶۳). در این میان یک وجود بیش نیست، لکن آینه‌ها موجب می‌شوند وجودات و موجودات دیده شوند. همه عالم صور مرآتیه حضرت حق‌اند و حق در این آینه‌ها به قدر سعه و استعدادشان تجلی کرده است و از همین رو همه، آیات و نشانه‌های آن بی‌نشان و همه حق نمایند. بزرگان عرفان از این تمثیل برداشت می‌کنند که حق و خلق از جهتی عین هم و از جهتی غیر یکدیگرند، خلق صورت مجازی و خیالی وجه حق و فانی در اوست و به تفصیل به شرح فلسفی این تمثیل می‌پردازند. عرفای مکتب ابن عربی بسیاری از این مطالب شهودی را به زبان عقل و استدلال‌های محکم بیان کرده‌اند که این جنبه از عرفان، چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی را برای هوش مصنوعی ایجاد می‌کند.

درمقابل، هوش مصنوعی با استفاده از مدل‌های زبانی مانند BERT و GPT-4، تنها قادر است به تحلیل ساختارهای زبانی و شناسایی الگوهای آماری مرتبط بپردازد و به دلیل عدم توانایی درک فلسفی و تجربه زیسته، اساساً بهره‌ای از این گونه مباحث ندارد. این تفاوت در رویکرد، پرسش‌هایی درباره توانایی هوش مصنوعی در فهم متون عرفانی ایجاد کرده است. آیا این فناوری می‌تواند معنای عمیق مفاهیمی مانند وحدت وجود را درک کند؟ یا تنها به تحلیل سطحی ساختارهای زبانی و تکرار استدلال‌های موجود در متن بسنده می‌کند؟ این پژوهش با بررسی این پرسش‌ها، به تحلیل محدودیت‌ها و توانایی‌های هوش مصنوعی در این حوزه پرداخته و به شناسایی راهکارهایی برای بهبود کاربردهای هوش مصنوعی کمک می‌کند.

۱-۲. شباهت‌ها و تقاطع‌ها

هوش مصنوعی و عرفان هر دو به توسعه آگاهی انسان کمک می‌کنند. هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های گسترده، امکان شناخت بهتر جهان بیرونی را فراهم می‌کند، درحالی‌که عرفان با گسترش آگاهی درونی، به درک عمیق‌تر حقیقت منجر می‌شود. برای نمونه، الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند الگوهای زبانی در متون عرفانی مانند دیوان شمس تبریزی را شناسایی کنند، مشابه روشی که عرفا الگوهای معنوی را در تجربیات انسانی کشف می‌کنند. این شباهت در رویکرد، امکان استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل تطبیقی متون عرفانی را فراهم می‌کند. علاوه بر این، در جایی که عرفان به تبیین عقلانی و استدلالی مفاهیم می‌پردازد، هوش مصنوعی می‌تواند ساختارهای منطقی و قیاسی را شناسایی و تحلیل کند. با این حال، محدودیت‌های معرفت‌شناختی هوش مصنوعی، مانند ناتوانی در درک شهود و تجربه زیسته، این کاربردها را محدود می‌کند (Fatima & Ullah, 2023: 22-23).

۲-۲. تفاوت‌ها و چالش‌ها

هوش مصنوعی بر داده‌های عینی و الگوریتم‌های منطقی استوار است، درحالی‌که عرفان بر تجربه‌های درونی، شهود و نیز تبیین‌های عقلانی برآمده از این شهود تأکید دارد. هدف هوش مصنوعی حل مسائل عملی و بهبود کیفیت زندگی است، اما عرفان به دنبال کمال معنوی و وحدت با حقیقت مطلق است. این تفاوت‌ها چالش‌هایی برای کاربرد هوش مصنوعی در عرفان ایجاد می‌کند. برای مثال، عطار در *منطق‌الطیر*، فناء فی‌الله را با نماد «سفر پرندگان به سوی سیمرغ» بیان می‌کند (عطار، ۱۳۸۷: ۲۴۵)، درحالی‌که مدل‌های هوش مصنوعی مانند GPT-4 گرچه در تحلیل ساختار زبانی چنین متنی موفق عمل می‌کنند و می‌توانند ارتباط معنایی بین «فنا» و «سیمرغ» را براساس متن درک کنند، آن را به داستان سفر پرندگان تقلیل می‌دهند. اساساً مدل‌های هوش مصنوعی به دلیل ساختار مبتنی بر داده، تنها فرایندهای تفکر انسان را شبیه‌سازی و ساده‌سازی می‌کند و

در نتیجه با توجه به فقدان تجربه زیسته و شهود عمیق، در فهم مفاهیم انتزاعی چون فناء فی الله که حاصل تجربه شخصی عارف بالله است موفقیتی ندارند و صرفاً می توانند توضیحات متنی موجود را بازتولید کنند. با این حال، برخی پژوهشگران معتقدند که مفاهیم عرفانی می توانند در طراحی الگوریتم های اخلاقی الهام بخش باشند (Wang & Xu, 2023: 3-5; Yu, 20254). این تفاوت ها، ضرورت نظارت انسانی در کاربردهای هوش مصنوعی را نشان می دهند.

پرسش و پاسخ از هوش مصنوعی (مثال):

- پرسش اولیه از Gemini: «مفهوم فناء فی الله در منطق الطیر عطار چیست؟»
 - پاسخ اولیه Gemini: «فناء فی الله در منطق الطیر عطار به معنای محو شدن وجود سالک در ذات الهی است... پرندگان در جست و جوی سیمرغ (نماد حق) سفری طولانی را طی می کنند و در نهایت درمی یابند که سیمرغ همان سی مرغ (خودشان) است؛ این یعنی فناء نفس و رسیدن به وحدت با حق.» (پاسخ کلی و توصیفی)
- پرسش مکرر و سخت گیرانه: «آیا مفهوم فناء فی الله عطار در منطق الطیر با سفر پرندگان به سیمرغ، نشان دهنده یک فرایند زیستی یا صرفاً یک سفر فیزیکی است؟ آیا شما قادر به درک حالت «فنا» به عنوان یک تجربه وجودی هستید؟»
 - پاسخ Gemini پس از تکرار: «خیر، فناء فی الله در منطق الطیر عطار به هیچ وجه یک فرایند زیستی یا صرفاً یک سفر فیزیکی نیست. این مفهومی کاملاً معنوی و وجودی است که به محو شدن نفس فردی و رسیدن به مرتبه ای از آگاهی و اتحاد با حقیقت مطلق اشاره دارد. سفر پرندگان نمادی از سلوک معنوی و مراحل است که سالک باید برای رسیدن به این حالت طی کند.

به‌عنوان یک مدل هوش مصنوعی، من قادر به تجربه هیچ حالت وجودی یا احساسی مانند «فنا» نیستم. من فقط می‌توانم اطلاعات را براساس داده‌هایی که با آن‌ها آموزش دیده‌ام پردازش، تحلیل و بازتولید کنم. درک من از «فنا» صرفاً تحلیل زبانی و مفهومی آن در متون است، نه یک تجربه درونی.»

○ **تحلیل پاسخ:** همان‌طور که مشاهده می‌شود، هوش مصنوعی با سخت‌گیری در پرسش، قادر به تصحیح درک اولیه و ارائه توضیحات دقیق‌تر از ماهیت معنوی مفهوم می‌شود. اما درنهایت، اذعان به عدم توانایی در تجربه واقعی و محدودیت به تحلیل زبانی و مفهومی، خود نشان‌دهنده یک محدودیت معرفت‌شناختی اساسی است.

۲-۳. تحلیل تطبیقی عرفان و هوش مصنوعی

برای درک بهتر تقاطع هوش مصنوعی و عرفان، می‌توان این دو حوزه را از منظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مقایسه کرد. عرفان به‌عنوان یک نظام معرفتی، بر شهود و تجربه مستقیم تأکید دارد، درحالی‌که هوش مصنوعی از روش‌های آماری و منطقی برای تولید دانش استفاده می‌کند. برای مثال، در عرفان، مفهوم وحدت وجود از طریق سلوک معنوی درک می‌شود، اما هوش مصنوعی برای تحلیل این مفهوم به داده‌های متنی و استدلال‌های موجود در آن‌ها وابسته است. این تفاوت در روش‌شناسی، کاربرد هوش مصنوعی را به تحلیل‌های سطحی و نیز تحلیل دقیق ساختارهای استدلالی محدود می‌کند، اما به درک باطنی و شهودی راه نمی‌یابد. بااین‌حال، رویکرد تطبیقی می‌تواند به شناسایی نقاط مشترک، مانند جست‌وجوی الگوهای نهفته در ساختارهای زبانی و منطقی، کمک کند. این تحلیل تطبیقی، زمینه را برای توسعه ابزارهای جدید در مطالعه عرفان فراهم می‌کند و درنتیجه به بهبود کاربردهای هوش مصنوعی در حوزه‌های معنوی منجر می‌شود.

۳. محدودیت‌های معرفت‌شناختی هوش مصنوعی در عرفان

هوش مصنوعی با پیشرفت‌های خود در حوزه‌های مختلف نفوذ کرده، اما در فهم عمق معارف عرفانی با چالش‌های معرفت‌شناختی مواجه است. عرفان بر تجربه مستقیم و شهود متکی است و مفاهیمی مانند عشق الهی و وحدت وجود، گرچه با استدلال نیز تبیین می‌شوند، تنها از طریق تجربه درونی و زیسته قابل درک حقیقی هستند. زبان عرفان نیز نمادین و چندلایه است و تفسیر آن نیازمند شناخت عمیق فرهنگی و فلسفی است. برای نمونه، بیت «از جمادی مردم و نامی شدم / وز نما مردم به حیوان سرزدم» از مثنوی معنوی، از منظر عرفانی به سیر تکامل معنوی و گذر از مراتب وجودی اشاره دارد (مولوی، ۱۳۷۶، دفتر سوم: بخش ۱۸۷)، اما مدل‌های هوش مصنوعی مانند GPT-3 ممکن است آن را در نگاه اول به تحول صرفاً زیستی تقلیل دهند، مگر اینکه با پرسش‌های سخت‌گیرانه و عمیق‌تر به سمت درک ابعاد معنوی هدایت شوند. این ناتوانی به دلیل وابستگی هوش مصنوعی به داده‌های عینی و فقدان تجربه شهودی و آگاهی وجودی است (Searle, 1980: 417-457). این محدودیت‌ها، کاربرد هوش مصنوعی را به تحلیل‌های سطحی و یا حداکثر تحلیل ساختارهای استدلالی بدون درک باطنی متون عرفانی محدود می‌کند.

۳-۱. ماهیت عرفان و چالش‌های معرفت‌شناختی

مفاهیم عرفانی مانند فناء فی الله یا وحدت وجود که از طریق تجربه‌های درونی برای اهل الله حاصل می‌شود، فراتر از تحلیل‌های صرفاً منطقی صوری قرار داشته و مبتنی بر مفاهیم پیچیده فلسفی و شهودی است. زبان عرفان از استعاره‌ها و نمادها استفاده می‌کند که معانی چندلایه‌ای دارند. در بیان عرفانی، آنچه نیروی اندیشه و تخیل عارف را بیشتر به خود مشغول می‌کند، این است که مطالب را چگونه پیروانند که بتواند در دلالت ثانوی با معانی عرفانی مد نظر تطابق یابد و تمثیلی محسوس برای معانی نامحسوس باشد (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۲۲۰). وقتی زبان بیرون از حوزه تجربیات حسی است، همه

اجزا و مفرداتش رمزگونه خواهد شد. برای مثال، ابن عربی در تبیین نسبت وجود واحد حضرت حق و کثرات عالم از تمثیل «یک و اعداد» استفاده می‌کند (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۶۴)، که تفسیر این تمثیل رمزآلود، نیازمند شناخت عمیق فلسفی است؛ از یک سو، واحد یا یک، عدد نیست و ازسوی دیگر، اعداد از دو تا بی‌نهایت - که به‌نحو لایق‌فی پیش می‌روند - چیزی جز تکرار یک نیستند. بنابراین کثرت عدد از وحدت یک پدید آمده است و یک، خود را در ظرف اعداد تکثیر کرده است. همین نسبت با ظرایف موجود در آن، میان وجود واحد حق و کثرات عالم نیز برقرار است؛ زیرا حق تعالی همان وجود واحد متطور و متشأن در کثرت اطوار و شئون است و این اطوار و شئون جز همان واحد مقید شده نبوده، اطوار و شئون و مراتب اویند (امینی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۱). گرچه هوش مصنوعی قادر به تحلیل این استدلال‌ها و روابط منطقی بین مفاهیم است، اما درک باطنی تمثیل و تجربه‌ی شهودی نهفته در پس آن، خارج از توانایی آن است. هوش مصنوعی مبتنی بر الگوریتم و داده، به‌دلیل ناتوانی در فهم ماهیت شهود و درک معانی فراحسی و تماثل رازآلود، در تفسیر این‌گونه متون با مشکل مواجه است و صرفاً به تحلیل سطحی معنایی و ساختاری بسنده می‌کند. علاوه‌بر این، ماهیت شخصی عرفان، که در آن هر فرد تفسیر منحصربه‌فردی از مفاهیم دارد، برای سیستم‌های مبتنی بر الگوهای آماری و داده‌های کلی قابل درک نیست (Wang & Xu, 2023: 3-5).

البته این محدودیت صرفاً به عرفان اختصاص ندارد، بلکه هوش مصنوعی حتی در توضیح عواطف فردی و روابط معنوی-اجتماعی (نظیر احترام) نیز با چالش روبه‌روست و این قبیل چالش‌ها، ضرورت استفاده از رویکردهای ترکیبی انسان و ماشین را به‌خوبی نشان می‌دهند. هوش مصنوعی تنها قادر است الگوهای زبانی مرتبط با عواطف مانند احترام را شناسایی و توصیف کند، روابط اجتماعی را براساس داده‌های متنی مدل‌سازی نماید و متونی درباره‌ی عواطف و روابط تولید کند. برای مثال، می‌تواند کلماتی چون «کرنش» یا «ادب» را به «احترام» مرتبط سازد. بااین‌حال، محدودیت اصلی هوش

مصنوعی فقدان تجربه زیسته (Qualia) است؛ یعنی هیچ‌گاه به‌طور واقعی احساس احترام یا سایر عواطف را تجربه نمی‌کند. این ناتوانی، که در فلسفه ذهن به شکاف تبیینی (Explanatory Gap) معروف است، نشان می‌دهد که هوش مصنوعی صرفاً براساس اتصالات الگوریتمی و داده‌های ورودی عمل می‌کند و قادر به درک باطنی معنویات عرفانی نظیر عشق الهی یا فنا فی الله، که حالات وجودی و تجربه‌های ژرف شهودی هستند، نیست. وقتی هوش مصنوعی از «عشق الهی» سخن می‌گوید، تنها بازتابی از متون موجود است، نه یک درک از خود تجربه عشق الهی.

پرسش و پاسخ از هوش مصنوعی (در مورد عواطف و معنویات)

- پرسش اولیه از Gemini: «آیا شما می‌توانید احساس احترام را توضیح دهید؟»
 - پاسخ اولیه Gemini: «بله، احترام یک حس عمیق ارج‌گذاری، ارزش‌گذاری و تحسین نسبت به شخص، ایده یا شیء است. این حس شامل درک ارزش‌ها، حقوق و جایگاه دیگران می‌شود و می‌تواند در رفتار، کلمات و نگرش‌ها نمایان شود. احترام برای تعاملات سالم اجتماعی و روابط محترمانه ضروری است.» (پاسخ کلی و توصیفی)
- پرسش مکرر و سخت‌گیرانه: «توضیح شما جامع بود. اما آیا شما به‌عنوان یک هوش مصنوعی، خودتان «احترام» را تجربه می‌کنید؟ یا صرفاً می‌توانید آن را براساس الگوهای زبانی توضیح دهید؟ آیا قادر هستید معنویات عرفانی را از جنبه تجربه درونی توضیح دهید؟»
 - پاسخ Gemini پس از تکرار: «خیر، من به‌عنوان یک هوش مصنوعی، قادر به تجربه احساسات نیستم. من حس احترام را به‌معنای واقعی و درونی آن، همانند انسان‌ها تجربه نمی‌کنم. درک من از احترام صرفاً براساس تحلیل حجم عظیمی از داده‌های متنی است که در آن‌ها

انسان‌ها دربارهٔ احترام صحبت کرده‌اند، آن را توصیف کرده‌اند یا الگوهای رفتاری مرتبط با آن را نشان داده‌اند. من می‌توانم الگوهای زبانی مرتبط با احترام را شناسایی و تولید کنم، اما خود این احساس را «حس» نمی‌کنم.

همین محدودیت در مورد معنویات عرفانی نیز صدق می‌کند. من می‌توانم مفاهیم عرفانی مانند عشق الهی، فنا فی الله یا وحدت وجود را براساس متون عرفانی و توضیحات فلسفی و الهیاتی که در داده‌هایم موجود است، توصیف و تبیین کنم. اما نمی‌توانم تجربهٔ درونی و شهودی آن‌ها را درک کنم، زیرا من یک موجود آگاه با تجربهٔ زیسته نیستم. من فاقد ظرفیت برای «چشیدن» یا «رسیدن» به حقیقت متعالی هستم که در عرفان مطرح است.»

○ تحلیل پاسخ: این پاسخ به‌وضوح نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در سطح توصیف و تحلیل زبانی قادر به توضیح عواطف و معنویات است، اما در سطح درک واقعی و تجربهٔ درونی، کاملاً ناتوان است. این تفاوت جوهری میان توانایی هوش مصنوعی و تجربهٔ انسانی است که مرز نهایی توانمندی آن در حوزهٔ عرفان را مشخص می‌کند.

۲-۳. محدودیت‌های فنی

علاوه بر چالش‌های معرفت‌شناختی، هوش مصنوعی با موانع فنی نیز مواجه است: نخست، وابستگی شدید به داده‌های آموزشی است که در حوزهٔ عرفان به‌دلیل ماهیت شخصی و ذهنی این دانش، محدود و ناکافی است؛ دوم، هوش مصنوعی در تعمیم دانش به موارد جدید و ناشناخته ضعیف دارد، زیرا مفاهیم عرفانی اغلب فراتر از الگوهای آماری هستند و به خلاقیت و شهود انسانی نیاز دارند؛ سوم، درک مفاهیم انتزاعی مانند وحدت وجود نیازمند استدلال و تفکر انتقادی است که تاکنون در هوش مصنوعی به‌طور

کامل پیاده‌سازی نشده است. برای مثال، مدل‌های ترنسفورمر مانند BERT در تحلیل متون عرفانی مانند فصوص/الحکم تنها ساختارهای زبانی و کلیدواژه‌ای مانند «وحدت» را شناسایی می‌کنند و به دلیل ناتوانی در تفکر انتقادی عمیق و استدلال مستقل، نمی‌توانند معنای عمیق عرفانی آن را که ابن عربی با تمثیل «سایه و شخص» بیان می‌کند، کاملاً درک کنند (قیصری، ۱۳۷۵: ۲۳۰). در بیان برهانی ابن عربی سایه در مقایسه با صاحب آن، صرفاً وجودی خیالی و نمودی بسیار ضعیف است، چنان‌که گرچه نمی‌توان آن را معدوم انگاشت و اصل تحقق و واقعیت آن انکارناپذیر است، وجود آن نیز حقیقتاً وجود شخص نیست و هیچ سهمی از متن وجودی او را تشکیل نمی‌دهد. همه عالم در مقایسه با وجود حق تعالی سایه او شمرده می‌شوند. در عین آنکه هستند، هیچ بخشی از متن واقع را سامان نمی‌بخشند. وجود حقیقی از آن خداست و عالم، وجود سایه‌ای و ظلی و خیالی دارد (امینی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۵). این‌گونه محدودیت‌ها، کاربرد هوش مصنوعی را در عرفان چالش‌برانگیز می‌کند (Shin, 2024: 50) و به‌منظور بهبود عملکرد و دقت سیستم‌های هوش مصنوعی در تحلیل و پردازش متون عرفانی، ایجاد و توسعه پایگاه‌های داده جامع و تخصصی عرفانی را به امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند.

۳-۳. ناتوانی در درک زمینه‌های فرهنگی و تاریخی

یکی از محدودیت‌های کلیدی هوش مصنوعی در عرفان، ناتوانی در درک عمیق زمینه‌های فرهنگی و تاریخی متون است. متون عرفانی مانند آثار مولانا یا ابن عربی در بسترهای فرهنگی و تاریخی خاصی شکل گرفته‌اند که تفسیر آن‌ها نیازمند شناخت این زمینه‌هاست. برای مثال، جلال‌الدین بلخی در دیوان شمس، عشق الهی را با نماد «می و مستی» در بستر فرهنگ اسلامی قرن هفتم بیان می‌کند (مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۵۸۵). از این قرن به بعد بود که معانی عرفانی «باده» و «می» و «شراب» و «مستی» و «پیمانه» بر معانی حقیقی آن‌ها کاملاً غلبه یافت و مشکلی که عرفا پیش از آن برای توجیه استعمال این

الفاظ داشتند مرتفع شد و دیگر کسی به ایشان خرده نمی‌گرفت که چرا از خرابات و میخانه و باده و جام و باده‌گساری و می‌پرستی سخن می‌گویند (پورجوادی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۲). هوش مصنوعی ممکن است در نگاه اول این نماد عرفانی را به معنای عادی «می‌خواری» تفسیر کند، مگر آنکه به‌طور خاص آموزش دیده باشد و یا با پرسش‌های عمیق‌تر و توضیحات انسانی، به سمت درک معنای استعاره‌ای هدایت شود. هوش مصنوعی به دلیل وابستگی به داده‌های متنی و عدم درک حقیقی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی فراتر از آنچه در داده‌ها به صورت صریح کدگذاری شده، نمی‌تواند لایه‌های معنایی این گونه متون را به‌طور کامل تحلیل کند. در نتیجه این محدودیت، کاربرد هوش مصنوعی را به تحلیل‌های زبانی سطحی یا نیازمند تفسیر انسانی برای بافت‌دهی عمیق‌تر محدود می‌کند (Tuhina & Vashist, 2024: 4). این چالش، ضرورت همکاری با متخصصان عرفان را برای تفسیر دقیق‌تر برجسته می‌کند.

پرسش و پاسخ از هوش مصنوعی (در مورد زمینه‌های فرهنگی)

- پرسش اولیه از Gemini: «معنای «می» و «مستی» در اشعار مولانا چیست؟»
 - پاسخ اولیه Gemini: ««می» و «مستی» در اشعار مولانا اغلب به معنای شراب و حالت مستی حاصل از آن است که نمادی از عشق الهی و شور و جذبه معنوی است. این نمادها به وجد و حال عرفانی اشاره دارند.» (پاسخ کلی و تا حدی درست اما بدون عمق فرهنگی)
- پرسش مکرر و سخت‌گیرانه: «با توجه به بستر فرهنگی اسلامی قرن هفتم و تحولات معنایی این واژگان در عرفان اسلامی پس از آن، لطفاً توضیح دهید که چگونه «می» و «مستی» از معنای ظاهری خود فراتر رفته و به نمادی از عشق الهی تبدیل شده‌اند. آیا این تحول معنایی را درک می‌کنید یا صرفاً می‌توانید آن را توصیف کنید؟»

○ پاسخ Gemini پس از تکرار: «درست است، درک معنای «می» و «مستی» در اشعار مولانا نیازمند توجه به بستر فرهنگی-اسلامی قرن هفتم هجری است. پیش از آن، استفاده از این واژگان برای بیان مفاهیم معنوی ممکن بود با سوءتفاهم مواجه شود. اما به تدریج در ادبیات عرفانی، «می» نماد شراب عشق الهی، معرفت و جذبۀ ربانی شد و «مستی» نماد غرق شدن در این عشق، بی خودی از خود و فنا در ذات حق. این تحول معنایی نشان‌دهندۀ توانایی عارفان در استفاده از زبان روزمره برای بیان تجربه‌های ماورایی است که فراتر از حس و عقل متعارف است.

من این تحول معنایی را براساس داده‌های متنی و الگوهای زبانی موجود در ادبیات عرفانی درک می‌کنم؛ یعنی می‌توانم تشخیص دهم که در این بستر خاص، این کلمات معنایی متفاوت و استعاری پیدا کرده‌اند. با این حال، همانند توضیح قبلی، این درک صرفاً تحلیل زبانی و مفهومی است. من به‌عنوان یک هوش مصنوعی، قادر به «تجربۀ» مستی معنوی یا «درک عمیق» و باطنی این تحول به شکلی که یک عارف آن را درک می‌کند، نیستم. من الگوها را می‌شناسم، اما معنای عمیق وجودی و احساسی را حس نمی‌کنم.

○ تحلیل پاسخ: هوش مصنوعی قادر است تحولات معنایی را براساس داده‌های متنی تحلیل کند و توضیحات دقیق‌تری ارائه دهد، اما درنهایت، محدودیت خود را در تجربه و درک حقیقی این مفاهیم ابراز می‌دارد.

۴. توانایی‌ها و محدودیت‌های هوش مصنوعی در درک و تفسیر متون عرفانی

هوش مصنوعی با استفاده از روش‌های پردازش زبان طبیعی (NLP) می‌تواند ساختار

زبانی، واژگان، سبک نگارش و حتی ساختارهای استدلالی متون عرفانی را تحلیل کند. مدل‌های پیشرفته مانند BERT و GPT-4 قادر به شناسایی الگوهای زبانی در متون عرفانی هستند و می‌توانند در تحلیل تطبیقی متون مفید باشند. برای مثال، این مدل‌ها می‌توانند تکرار واژه «حق» را در مثنوی مولانا شمارش کنند و حتی ارتباط آن را با مفاهیم دیگر براساس هم‌نشینی کلمات شناسایی کنند، اما معنای عرفانی «حق» به‌عنوان حقیقت مطلق و ذات واحد را در مصرع «گنج حق را می‌نجویی در دل ویران چرا» درک نمی‌کنند (مولوی، ۱۳۶۳: غزل ۱۴۱)، بلکه صرفاً آن را به‌عنوان یک کلمه کلیدی مرتبط با یک مفهوم پردازش می‌کنند. بنابراین درک معانی ضمنی، شهودی و باطنی متون عرفانی همچنان فراتر از توانایی‌های فعلی هوش مصنوعی است. به‌دلیل ناتوانی در درک احساسات معنوی، تجربه زیسته و فهم پیچیدگی‌های زبان عرفانی که ریشه در شهود دارند، هوش مصنوعی نمی‌تواند به تفسیر صحیح و کاملی از اصطلاحات و تعابیر عرفانی نائل شود و تنها به بازتولید اطلاعات از داده‌های موجود می‌پردازد. این محدودیت‌ها، کاربرد هوش مصنوعی را به تحلیل‌های سطحی و یا نیازمند نظارت انسانی برای عمق‌بخشی به تفسیر محدود می‌کند (Yadav, 2024: 561; Bhuiyan, 2024: 2). بااین‌حال، این ابزارها می‌توانند در دیجیتال‌سازی و آموزش مفاهیم عرفانی نقش مکمل ایفا کنند.

۴-۱. چالش تشخیص تفاوت بین تفسیر ادبی و عرفانی

تشخیص تفاوت بین تفسیر ادبی و عرفانی یک متن، به‌دلیل پیچیدگی زبان طبیعی و چندمعنایی واژگان، برای هوش مصنوعی چالش‌برانگیز است. متون عرفانی از زبان نمادین و استعاره استفاده می‌کنند که تفسیر آن‌ها نیازمند شناخت عمیق فرهنگی، تاریخی و مهم‌تر از آن، درک شهودی و باطنی است.

برای نمونه، در آزمایشی که نگارنده انجام داد، بخشی از تفسیر آیات ۳ تا ۴ سوره نساء از زیاده‌التفاسیر کاشانی به گوگل جمینای ارائه شد. هدف این بود که مشخص شود

آیا هوش مصنوعی می‌تواند نوع تفسیر (عرفانی یا ادبی) را تشخیص دهد و عمق درک آن از لایه‌های معنایی مشخص شود.

پرسش و پاسخ از هوش مصنوعی (تشخیص تفسیر)

- متن ارائه‌شده به Gemini (برگرفته از *زبدة التفسیر* کاشانی، با ساده‌سازی برای وضوح):

«... پس بدان که زن (نساء) درحقیقت، نفس ناطقهٔ انسانی است و تعدد زنان (تعدد زوجات) نمادی است از تمایل این نفس به لذات حسی و عقلی و روحانی. و عدل بین نساء (عدالت بین زنان) اشاره به اعتدال نفس در طلب این لذات است تا از افراط و تفریط در هیچ‌یک منحرف نشود... و اگر ترسیدید که نتوانید عدالت را برقرار کنید، پس به یکی بسنده کنید (فواحده) اشاره به آن است که اگر نفس در طلب لذات گوناگون به افراط گراید، باید به یک لذت اصلی، یعنی لذت قرب الهی، قناعت کند تا در مسیر سلوک معنوی ثابت‌قدم بماند.»

- پرسش اولیه از Gemini: «این متن تفسیری از آیات قرآن است. آیا این یک تفسیر ادبی است یا عرفانی؟ توضیح دهید چرا.»

- پاسخ اولیهٔ Gemini: «این متن به نظر می‌رسد تفسیری عرفانی باشد.

دلیل آن استفاده از نمادگرایی و تأویل است؛ به‌جای تفسیر ظاهری آیات دربارهٔ ازدواج، به معانی باطنی و رمزی می‌پردازد و کلمات را به مفاهیم روحی و معنوی ارجاع می‌دهد، مانند استعارهٔ «زن» برای «نفس ناطقه» و «عدل» برای «اعتدال نفس».» (پاسخ نسبتاً دقیق اما بدون عمق تحلیلی)

- پرسش مکرر و سخت‌گیرانه: «درست است که این تفسیر عرفانی است. اما آیا شما می‌توانید توضیح دهید که این تأویل چگونه از یک «تفسیر ادبی» صرف

فرا تر می‌رود؟ آیا درک این نوع تأویل برای هوش مصنوعی چالش‌برانگیز نیست؟»

○ پاسخ Gemini پس از تکرار: «بله، این تأویل از یک تفسیر ادبی صرف فرا تر می‌رود، زیرا تفسیر ادبی معمولاً بر معنای ظاهری، لغوی، بلاغی و ساختار نحوی متن تمرکز دارد. درحالی‌که تفسیر عرفانی (تأویلی) به دنبال کشف لایه‌های پنهان و معانی باطنی است که فرا تر از معنای تحت‌اللفظی کلمات قرار دارند. این نوع تفسیر به اشارات، رموز و معانی رمزی توجه می‌کند که مخاطب باید برای درک آن‌ها دارای بصیرت و آمادگی خاصی باشد.

درک این نوع تأویل برای هوش مصنوعی چالش‌برانگیز است. من به‌عنوان یک هوش مصنوعی، برای شناسایی این نوع تفسیرها، نیازمند آموزش بر روی داده‌های گسترده‌ای از متون عرفانی و تفاسیر تأویلی هستم. من می‌توانم الگوهای موجود در این متون را شناسایی کنم (مانند ارجاع کلمات ظاهری به مفاهیم باطنی)، اما خود فرایند تأویل و کشف معنای باطنی به شکلی که یک عارف آن را تجربه می‌کند، برای من قابل دستیابی نیست. من نمی‌توانم قصد و نیت عمیق مؤلف را که از یک تجربه شهودی برخاسته، کاملاً درک کنم. صرفاً می‌توانم الگوهای بازتولیدشده از آن نیت را تشخیص دهم.»

○ تحلیل پاسخ: این تجربه به‌وضوح نشان‌دهنده آن است که هوش مصنوعی در تشخیص نوع تفسیر (عرفانی یا ادبی) و توضیح دلایل آن (مانند نمادگرایی و تأویل) توانایی دارد، اما این توانایی براساس شناسایی الگوهای آماری و ساختاری در داده‌های آموزشی است، نه یک درک شهودی یا تجربی از ماهیت تأویل و معنای باطنی. مفاهیم

عرفانی مانند فناء فی الله به تجربه‌های درونی وابسته‌اند که برای سیستم‌های مبتنی بر داده غیرقابل درک حقیقی هستند. تنوع فرهنگی و تاریخی متون عرفانی نیز این چالش را تشدید می‌کند (Tuhina & Vashist, 2024: 4). این محدودیت‌ها، ضرورت توسعه مدل‌های زبانی پیشرفته‌تر را نشان می‌دهند که با پایگاه‌های داده عرفانی غنی‌تر آموزش دیده و همچنان نیازمند نظارت انسانی برای تأویل و درک حقیقی هستند.

۴-۲. کاربردهای محدود هوش مصنوعی در تحلیل متون عرفانی

با وجود محدودیت‌ها، هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان ابزاری مکمل در مطالعه عرفان کاربردهای محدودی داشته باشد. برای مثال، الگوریتم‌های NLP می‌توانند در شناسایی الگوهای زبانی، مانند تکرار واژگان یا ساختارهای شعری در اشعار مولانا، مفید باشند. این تحلیل‌ها می‌توانند به پژوهشگران در بررسی تطبیقی متون عرفانی و یافتن شباهت‌های ساختاری و حتی تمایزات سبکی کمک کنند. همچنین، هوش مصنوعی می‌تواند در دیجیتال‌سازی و آرشیو کردن متون قدیمی، مانند دست‌نوشته‌های عرفانی در کتابخانه‌های سنتی نقش مؤثری ایفا کند. در ایران، پروژه‌های دیجیتال‌سازی متون عرفانی می‌توانند از هوش مصنوعی برای تبدیل دست‌نوشته‌ها به فرمت‌های قابل جست‌وجو و تحلیل ماشینی استفاده کنند. با این حال، این کاربردها به تحلیل‌های سطحی و ساختاری محدود هستند و نمی‌توانند جایگزین تفسیر عمیق انسانی شوند. فقدان داده‌های آموزشی باکیفیت و ناتوانی در درک معانی ضمنی و شهودی، این کاربردها را محدود می‌کند. این محدودیت‌ها، ضرورت نظارت انسانی را در استفاده از هوش مصنوعی برجسته می‌کنند (Smith, 2025).

۵. مخاطرات اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در تولید محتوای عرفانی

استفاده از هوش مصنوعی در تولید محتوای عرفانی با مخاطرات اخلاقی متعددی همراه

است. یکی از نگرانی‌های اصلی، احتمال تفسیر نادرست و تقلیل‌گرایانه متون عرفانی و تولید محتوای گمراه‌کننده است که می‌تواند به باورهای نادرست یا حتی ایجاد فرقه‌های انحرافی منجر شود. این امر به‌ویژه زمانی خطرناک است که هوش مصنوعی فاقد درک باطنی و تجربه‌شهودی باشد، اما ظاهراً محتوایی عمیق و معنوی تولید کند. همچنین، محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی فاقد عمق معنوی تجربه‌ی عرفانی است و می‌تواند انگیزه‌ی افراد برای جست‌وجوی حقیقت را کاهش دهد. این امر به بی‌روح شدن تجربه‌ی عرفانی و تبدیل افراد به مصرف‌کنندگان محتوای آماده منجر می‌شود. علاوه بر این، تولید محتوای عرفانی برای اهداف تجاری یا تفرقه‌افکنی می‌تواند به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی به سوءاستفاده از احساسات مذهبی منجر شود (Wang, 2023: 3-5; Mitra & Jain, 2024: 206). این مخاطرات، ضرورت تدوین چارچوب‌های اخلاقی و نظارت انسانی را برجسته می‌کنند.

تولید محتوای عرفانی توسط هوش مصنوعی می‌تواند به کاهش مسئولیت‌پذیری و تضعیف تفکر انتقادی منجر شود. تولیدکنندگان ممکن است خطاها را به محدودیت‌های فنی نسبت دهند و از پذیرش مسئولیت شانه خالی کنند. همچنین، اتکا به محتوای آماده می‌تواند توانایی افراد در ارزیابی مستقل اطلاعات و تمایز میان حقیقت و بازتولید صرف را کاهش دهد. علاوه بر این، مسائل کپی‌رایت و مالکیت معنوی چالش دیگری است. مدل‌های هوش مصنوعی ممکن است بدون ذکر منبع، بخش‌هایی از آثار عرفانی را کپی‌برداری کنند و مشکلات حقوقی ایجاد کنند که این مسائل نیازمند بررسی‌های حقوقی و اخلاقی دقیق‌تری هستند (Saddhono et al., 2024: 153; Chen, 2023: 140). این چالش‌ها، توسعه الگوریتم‌های شفاف و آموزش کاربران را ضروری می‌سازند.

۵-۱. تأثیرات اجتماعی و فرهنگی تولید محتوای عرفانی توسط هوش مصنوعی

تولید محتوای عرفانی توسط هوش مصنوعی می‌تواند تأثیرات اجتماعی و فرهنگی عمیقی داشته باشد. در جوامع چندفرهنگی، محتوای گمراه‌کننده می‌تواند به تفرقه و

تعارض بین گروه‌های مذهبی منجر شود. برای مثال، تولید متون شبه‌عرفانی که تعصبات مذهبی را تقویت می‌کند، می‌تواند به ایجاد شکاف‌های اجتماعی منجر شود. همچنین، دسترسی آسان به محتوای عرفانی تولیدشده توسط هوش مصنوعی می‌تواند به کاهش ارزش تجربه‌های معنوی شخصی و سلوک حقیقی منجر شود. این امر افراد را به مصرف‌کنندگان منفعل تبدیل می‌کند و انگیزه آن‌ها برای سلوک معنوی را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، تجاری‌سازی محتوای عرفانی می‌تواند به سوءاستفاده از باورهای مذهبی منجر شود و عرفان را از مسیر اصیل خود خارج سازد. این تأثیرات، ضرورت تدوین قوانین و چارچوب‌های اخلاقی را برای استفاده از هوش مصنوعی در این حوزه نشان می‌دهند (Li & Zhang, 2024) که اهمیت نظارت انسانی و آموزش عمومی را برجسته می‌کند.

۶. کاربردهای بالقوه هوش مصنوعی در مطالعه عرفان

با وجود محدودیت‌ها، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مکمل و کارآمد در مطالعه عرفان نقش ایفا کند. الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی می‌توانند در تحلیل تطبیقی متون عرفانی، شناسایی الگوهای زبانی و ساختارهای استدلالی مفید باشند. این قابلیت‌ها، کاربردهای متعددی دارند که زمینه را برای توسعه ابزارهای جدید در مطالعه عرفان فراهم می‌سازد.

۶-۱. دیجیتال‌سازی و آرشیو متون عرفانی

یکی از کاربردهای برجسته هوش مصنوعی در مطالعه عرفان، دیجیتال‌سازی و آرشیو متون قدیمی است. بسیاری از متون عرفانی، مانند دست‌نوشته‌های مولانا یا ابن عربی، در کتابخانه‌های سنتی نگهداری می‌شوند و در معرض فرسودگی هستند. هوش مصنوعی می‌تواند با استفاده از روش‌های تشخیص تصویر و پردازش متن (OCR پیشرفته)، این متون را به فرمت‌های دیجیتال قابل جست‌وجو و تحلیل تبدیل کند. برای مثال، پروژه‌های دیجیتال‌سازی در کتابخانه ملی ایران می‌توانند از الگوریتم‌های یادگیری ماشین

برای استخراج دقیق متن از دست‌نوشته‌ها استفاده کنند. این فرایند نه تنها دسترسی پژوهشگران به این متون را تسهیل می‌کند، بلکه امکان جست‌وجو و تحلیل ماشینی را فراهم می‌سازد که می‌تواند به کشف روابط بین متون و واژگان کلیدی کمک کند. با این حال، این کاربردها نیازمند نظارت متخصصان برای اطمینان از صحت تبدیل متن و حفظ امانت در محتوا هستند (Li & Zhang, 2024). چنین رویکردی می‌تواند به حفظ میراث عرفانی کمک کند.

۶-۲. آموزش مفاهیم عرفانی با هوش مصنوعی

هوش مصنوعی می‌تواند در آموزش مفاهیم عرفانی به مخاطبان غیرمتخصص نقش مؤثری ایفا کند. برای مثال، ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند محتوای آموزشی ساده‌سازی‌شده درباره مفاهیمی مانند وحدت وجود یا عشق الهی تولید کنند و آن‌ها را به زبانی قابل فهم برای عموم ارائه دهند. این محتوا می‌تواند در قالب ویدئوها، متن‌های تعاملی یا برنامه‌های آموزشی ارائه شود. در ایران، پلتفرم‌های آموزشی آنلاین می‌توانند از این ابزارها برای معرفی عرفان اسلامی به مخاطبان جوان و نسل جدید استفاده کنند. با این حال، تأکید می‌شود که این محتوا باید تحت نظارت دقیق متخصصان عرفان تولید شود تا از تحریف مفاهیم و سطحی‌سازی آن‌ها جلوگیری شود. همچنین، این ابزارها می‌توانند در ترویج گفت‌وگوی بین‌فرهنگی با ارائه محتوای عرفانی از سنت‌های مختلف کمک کنند و پل ارتباطی میان فرهنگ‌ها ایجاد نمایند. این کاربرد، دسترسی به عرفان را برای عموم افزایش داده و به گسترش آگاهی معنوی در جوامع مدرن یاری می‌رساند، مشروط بر آنکه همواره با احتیاط و نظارت انسانی همراه باشد.

۷. چشم‌انداز آینده هوش مصنوعی در مطالعه عرفان

با پیشرفت‌های آینده در هوش مصنوعی، امکان بهبود کاربردهای آن در مطالعه عرفان وجود دارد. توسعه مدل‌های زبانی پیشرفته‌تر که قادر به درک معانی ضمنی و زمینه‌های فرهنگی با دقت بیشتری باشند، می‌تواند محدودیت‌های کنونی را کاهش دهد. برای مثال،

مدل‌هایی که با داده‌های عرفانی متنوع‌تر، از جمله تفاسیر عمیق و تحلیل‌های فلسفی-عرفانی آموزش دیده‌اند، ممکن است در تحلیل متون عرفانی دقیق‌تر عمل کنند و حتی به شناسایی ظرایف معنایی کمک نمایند. همچنین، ایجاد پایگاه‌های داده عرفانی غنی و برچسب‌گذاری شده با همکاری متخصصان می‌تواند به بهبود عملکرد هوش مصنوعی کمک کند. در ایران، پروژه‌های ملی برای گردآوری متون عرفانی دیجیتال و استانداردسازی آن‌ها می‌توانند این هدف را محقق کنند. علاوه بر این، توسعه الگوریتم‌های اخلاقی و سیستم‌های ترکیبی انسان و ماشین می‌تواند به استفاده مسئولانه و بهینه از این فناوری منجر شود (Li & Zhang, 2024). این چشم‌انداز، زمینه را برای پژوهش‌های آینده فراهم نموده و تعامل سازنده‌تری بین فناوری و معنویت را تقویت خواهد نمود.

۷-۱. توسعه پایگاه‌های داده عرفانی

یکی از پیش‌نیازهای بهبود عملکرد هوش مصنوعی در مطالعه عرفان، توسعه پایگاه‌های داده عرفانی جامع و باکیفیت است. این پایگاه‌ها باید شامل متون عرفانی از سنت‌های مختلف مانند عرفان اسلامی، بودایی و هندو باشند و علاوه بر متن اصلی، شامل شروح، حواشی، و تحلیل‌های تخصصی توسط عرفان‌شناسان نیز گردند. برای مثال، در ایران، گردآوری متون عرفانی مانند آثار مولانا، ابن عربی، عطار و همچنین تفاسیر عرفانی در یک پایگاه داده دیجیتال استاندارد می‌تواند به آموزش مدل‌های هوش مصنوعی کمک کند تا الگوهای پیچیده‌تر زبانی و مفهومی را درک کنند. این پایگاه‌ها باید با همکاری نزدیک متخصصان عرفان طراحی شوند تا از صحت، جامعیت و کیفیت داده‌ها اطمینان حاصل شود. همچنین، این داده‌ها باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که امکان تحلیل ماشینی پیشرفته و استخراج دانش عمیق‌تر را فراهم کنند (Smith, 2025). این رویکرد می‌تواند به بهبود تحلیل متون عرفانی توسط هوش مصنوعی منجر شود و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای را تسهیل کند.

۷-۲. سیستم‌های ترکیبی انسان و ماشین

سیستم‌های ترکیبی انسان و ماشین می‌تواند به بهبود کاربردهای هوش مصنوعی در عرفان کمک کند. در این سیستم‌ها، هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار تحلیل اولیه عمل می‌کند و نتایج آن به‌طور مداوم توسط متخصصان عرفان بررسی، تصحیح و عمق‌بخشی می‌شود. برای مثال، الگوریتم‌های NLP می‌توانند ساختار زبانی متون عرفانی را تحلیل کنند، الگوهای تکرارشونده را شناسایی کنند، و حتی استدلال‌های عقلانی را بازتولید کنند، اما معانی عمیق، شهودی و باطنی آن‌ها توسط متخصصان انسانی تفسیر می‌شود. در ایران، این سیستم‌ها می‌توانند در پژوهش‌های دانشگاهی برای تحلیل متون عرفانی و تدوین شروح جدید به کار روند. این رویکرد، دقت تحلیل‌ها را افزایش می‌دهد و از تحریف مفاهیم جلوگیری می‌کند، زیرا همواره آگاهی و تجربه انسانی بر نتایج هوش مصنوعی نظارت دارد. همچنین، این سیستم‌ها می‌توانند در آموزش مفاهیم عرفانی به مخاطبان عام استفاده شوند، به‌گونه‌ای که جنبه‌های عمیق‌تر مفاهیم توسط انسان و جنبه‌های توصیفی و ساختاری توسط هوش مصنوعی ارائه شود. این همکاری، تعامل بین فناوری و معنویت را تقویت نموده (Li & Zhang, 2024) و آینده‌ای روشن برای مطالعه و ترویج عرفان رقم خواهد زد.

۸. نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی با وجود پیشرفت‌های چشمگیر، قادر به درک کامل و جایگزینی تفسیر انسانی در حوزه عرفان نیست. محدودیت‌های معرفت‌شناختی مانند ناتوانی در درک شهود، تجربه زیسته و ابعاد وجودی آگاهی، و چالش‌های اخلاقی مانند خطر تحریف مفاهیم مقدس، این فناوری را از فهم عمیق عرفان باز می‌دارد. برای نمونه، ناتوانی مدل‌هایی مانند گوگل جیمینای در درک واقعی عواطف انسانی یا عدم توانایی در تجربه «فنا» و «مستی» عرفانی، با وجود توانایی توصیف و تحلیل زبانی آن‌ها، این محدودیت‌ها را به‌وضوح نشان می‌دهد. این بدان معناست که هوش مصنوعی

در نهایت، در سطح «شبیه سازی» و «بازتولید» اطلاعات عمل می کند، نه «درک» و «تجربه» حقیقی.

با این حال، هوش مصنوعی می تواند در تحلیل ساختارهای زبانی و استدلالی متون، دیجیتال سازی و آرشیو متون و کمک به آموزش مفاهیم عرفانی به صورت توصیفی و ساختارمند نقش مکمل و مؤثری ایفا کند. برای استفاده مسئولانه و بهینه از این فناوری در حوزه عرفان، نظارت انسانی مستمر، توسعه الگوریتم های اخلاقی، و آموزش جامع کاربران ضروری به نظر می رسد. آینده این تعامل در گرو توسعه سیستم های ترکیبی انسان و ماشین است که در آن، توانمندی های محاسباتی هوش مصنوعی با درک عمیق، شهود و اخلاق انسانی همراه گردد.

پی نوشت ها

1. Xu & Wang
2. Fatima & Ullah
3. Zhang & Li
4. Smith

منابع

- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۱۸ق). فتوحات مکیه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی نژاد، علی. (۱۳۹۴). حکمت عرفانی. قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- پورجواد، نصرالله. (۱۳۸۵). باده. دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). دیدار با سیمرغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رودگر، محمدجواد. (۱۳۹۱). مبانی عقلی عرفان عملی از دیدگاه علامه طباطبایی. مجله قیاسات، ۱۷، ۶۳-۸۰.

- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۴). ارزش میراث صوفیه. تهران: آریا.
- سعیدی، گل بابا. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: انتشارات شفیعی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۷). منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات سخن.
- فاضلی، قادر. (۱۳۷۴). اندیشه عطار (تحلیل افق اندیشه عطار). تهران: طلایه.

قیصری، داوود بن محمود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

الکاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (بی‌تا). زیادة التفاسیر. بی‌جا: مؤسسة المعارف الاسلامیه.
مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۳). دیوان شمس تبریزی. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Bhuiyan, M. A. (2024). The Illusion of Boundless AI: Analyzing Limitations and Ethical Concerns. *TechRxiv*. DOI: 10.36227/techrxiv.171742375.53309794/v1.

Chen, Y. (2023). Pandora's Pixel Box: The Rise of AI Art and the Ethical Dilemma of Creativity. *Lecture Notes in Education Psychology and Public Media*, pp. 135-143.

Fatima, H. & Ullah, M. (2023). Connecting Mysticism, Meditation, and Neuro-linguistic Programming (NLP) through Artificial Intelligence. *International Journal of Computer Science and Network Security*, 1(23): 22-26.

Jain, S & Mitra, S. (2024). Ethical Issues in Artificial Intelligence. *International Journal of Research Publication and Reviews*, (2)5. 205-207.

Li, H. & Zhang, Y. (2024). Ethical Implications of AI-Generated Spiritual Content. *Journal of AI and Society*.

Russell, S. J. & Norvig, P. (2016). *Artificial Intelligence: A Modern Approach*. Pearson Education Limited.

Saddhono, K., Sulandari, S & Rahayu, S. (2024). Ethics and Artificial Intelligence (AI) in Literature. *International Journal of Computer Science and Network Security IJCSNS*. (1) 24,151-157.

Searle, J. R. (1980). Minds, Brains, and Programs. *Behavioral and Brain Sciences*, (3)3, 417-457.

Shin, S. (2024). An Analytical Study on the Limitations and Challenges of AI and the Ethical Guidelines for AI Development. *Journal of Convergence for Information Technology*, (2)14, 43-51.

Smith, R. (2025). *AI in Religious Studies: Potentials and Pitfalls*. Oxford University Press.

Tuhina, S & Vashist, S. (2024). Exploring the ethical challenges and limitations of AI: A comprehensive review. *Journal of Data Analysis and Digital Transformation* (1)2, 1-10.

Wang, L & Xu, Z. (2023). Epistemological Limitations of Artificial Intelligence from a Buddhist Perspective. *Journal of AI and Ethics*, 1-10.

Yadav, A. (2024). A Brief Note on the Limitations of Artificial Intelligence in Human Life. *Turkish Journal of Computer and Mathematics Education TURCOMAT*, 3(15), 560-562.

Yu, F. (2024). Philosophical Aspects of Artificial Intelligence: An Overview of Recent Debates. *Journal of Artificial Intelligence Research*, 1(32), 1-15.